

سرمایه داری یا توحش

فاضل غیبی

آشنایی با فلسفه به این هدف است که بتوانیم با آموزش از اندیشمندان بزرگ در داده‌های ذهنی خود تجدید نظر کنیم. تجدید نظر در داده‌ها بدین سبب مهم است که در طول زندگی، پدر و مادر، آموزگاران و رسانه‌ها مطالبی را به خورد ما می‌دهند که با تکیه بر اقتدار آنان بعنوان "حقایق بدیهی" در ذهن جا گرفته و با آنها مطالب جدید را می‌سنجیم.

هر کس تصور می‌کند که در برخورد با مطالب و مشکلات از عقل خود بهره می‌برد، اما مادامیکه عقل در داده‌ها تجدید نظر نکند، دست آموز باورهایی است که دیگران در ذهن مان کاشته‌اند. چنانکه می‌توان گفت، در جوامع عقب مانده نه با دارندگان بلوغ فکری، بلکه با توده‌ای روبرویم، که افکارشان و در نتیجه رفتارشان را پیشاپیش عقاید با شیر اندرون شده تعیین می‌کنند. میزان تحصیلات نیز در این تغییری نمی‌دهد. برعکس، آموختن علوم طبیعی، از آنجا که آموخته‌ها نیز با همین اعتقادات سنجیده می‌شوند، نه تنها شکی بر نمی‌انگیزد، بلکه اغلب به پایبندی به آنها می‌افزاید.

اینکه اعتقادات مذهبی ارثی هستند و اغلب پیروان ادیان به عقاید گذشتگان خود وفاداراند، "طبیعی" است، اما شگفت‌انگیز آنکه بسیاری کسان، که خود را رها از عقاید گذشتگان و آگاه بر دانش و بینش زمانه می‌شمرند، آرای برگرفته از محیط را به دیده انتقادی نمی‌نگرند و با همان "صداقت مذهبی" به آن می‌آویزند.

در نوشتار حاضر "سرمایه داری" را بررسی می‌کنم که تصور می‌شود شناخت آن نه به القای دیگران، بلکه با علم و تجربه شخصی بدست آمده است. آیا شگفت‌انگیز نیست که در ایران (که هنوز سرمایه داری تولیدی را تجربه نکرده!) مخالفت با آن همگانی است و شاید کسی را نتوان یافت که خود را "هوادار سرمایه داری" بداند؟

سرمایه داری که "برده داری مدرن" نیز نام گرفته است، با همه ویژگی‌های منفی، مانند سودجویی، نابرابری، بیداد و فساد... توصیف می‌شود و سرمایه داران زالوصفتانی بیرحم هستند که ثمره کار زحمتکشان را ربوده و جز ثروت اندوزی، تجمل پرستی و استثمار هدفی ندارند. به همین روال، کشورهای سرمایه‌داری هرچه پیشرفته‌تر میزان استثمار و فساد در آنها بیشتر و هرچه قدرتمندتر، سلطه جوتر، بی‌اخلاق‌تر و فتنه‌انگیزتر هستند.

بی‌سبب نیست که در دوران معاصر بزرگترین بخش از مردم ایران به آرمان‌های ضدسرمایه داری دلبستگی دارند و هر گسستی در نظام سرمایه‌داری را پیروزی عدالت و رستگاری بشر می‌دانند. مخالفت با رژیم شاه نیز در درجه نخست مخالفت با وابستگی آن به "سرمایه داری جهان‌خوار" بود، که او را وامی داشت، برای حفظ وابستگی خود به اعمال فشار به توده‌های زحمتکش ایرانی دست زند. اینک با کنکاشی ببینیم که آیا "سرمایه داری" که شاید بیش از هر مقوله دیگری سرنوشت ایران معاصر را تعیین نموده است، همانست که تصور می‌کنیم؟

نخستین نظریه پرداز سرمایه داری آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳م.) پیش از آنکه اقتصاددان باشد، فیلسوف اخلاق بود. او در کتاب «نظریه عواطف اخلاقی» (۱۷۵۹م.) رفتار اخلاقی را ناشی از آن می‌داند که انسان‌ها در داد و ستد روزمره، همدیگر را "می‌پایند" و می‌کوشند چنان رفتار کنند که بعنوان فردی "مبادی آداب" مورد پذیرش و "اعتماد" باشند. اعتماد به یکدیگر پاسدار دیگر ارزش‌های اخلاقی مانند راستگویی، وظیفه‌شناسی... نیز هست و این ارزش‌ها در مجموع "خرد جمعی" common sense را تشکیل می‌دهند که اجازه می‌دهد، فرد رفتار خود و دیگران را بسنجد و بنا بر این سنجش، با اعتماد به اینکه دیگران نیز چنین می‌کنند، اخلاقی رفتار می‌کند. این ظاهر امر است و اگر انسان بخواهد در درون نیز نیک باشد باید "همدردی" را جایگزین "خودخواهی" کند. شگفت‌انگیز است که آدام اسمیت دو قرن و نیم پیش بنیان جامعه سالم را همان دو پایه‌ای می‌داند که فیلسوفان مدرن معاصر: "اعتماد" و "همدردی".

آدام اسمیت در کتاب دوم خود بنام "ثروت ملل" (۱۷۷۶م.) در نهایت خواستار آن است که برای غلبه بر فقر و نابسامانی توده مردم، ثروتمندان جامعه فئودالی انگلیس بجای "پس انداز" و یا خرج زندگی تجملی، در نوآوری‌های تکنیکی سرمایه‌گذاری کنند تا هم بر ثروت خود بیافزایند و هم برای توده دهقانان کار و نانی فراهم شود. کتاب چند سالی پس از آن نوشته شد، که ماشین بخار جیمز وات در کارگاه‌های نساجی در منچستر بکار رفت. (۱۷۶۹م.)

باید نیم قرن می‌گذشت تا در نتیجه کوشش‌های بسیار، حرکت لوکوموتیو میان منچستر و لیورپول (۱۸۲۹م.) نماد ورود بشر به دوران نوین سرمایه داری شود. تحولی که می‌توان گفت، از اسکان انسان و رواج دامداری و کشاورزی در تاریخ بشر مهمتر بود. (۱)

جالب است که تا به امروز نیز نه "استثمار"، بلکه نوآوری علمی و فنی، موتور حرکت اقتصاد سرمایه داری است. چنانکه اگر در سده ۱۹م. مخترعانی (مانند ادیسون) جنرال الکتریک، کارل بنز (مرسدس بنز)، ورنر زیمنس (زیمنس)، هنری فورد، ساکیچی تویوتا، فریدریک کروپ، فریدریک فیلیپس...) به هدف تولید نوآوری خود کارگاه‌هایی تأسیس کردند که بزودی به کمپانی‌های عظیم بدل شد، امروزه نیز بیل

گیتس (micro soft)، مارک زاکربریگ (facebook) و استیو جابز (Apple)... نشان می دهند که هنوز هم فقط به کمک دانش و نوآوری می توان به ثروت های رؤیایی رسید.

البته این نیز اشتباه است اگر تصور کنیم که "ثروت سرمایه داران" بصورت پول نقد در اختیار آنان قرار دارد، بلکه این ثروت بخشی از سرمایه شرکت های بزرگ و واحدهای تولیدی است که بدون آن از کار می افتند. حال اگر برخی از این ثروت ها ابعاد نجومی می یابند، در واقع شاخص موفقیت اقتصادی واحدهای مزبور است، که بنوبه خود باعث رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در کشور می شود. اینک به انتقاد بنیادین مخالفان سرمایه داری بپردازیم که چون زحمتکشان در این سیستم مجبور به فروش نیروی کار خود هستند، سرمایه داری را در بنیان غیراخلاقی و بیدادگر می دانند:

بی اخلاقی: مهم ترین پیش شرط تولید و تجارت اعتماد است و در بازار داد و ستد، هیچکس با متقلبان و کلاه برداران معامله نمی کند؛ اشاره شد که آدام اسمیت اعتماد را بزرگترین سرمایه سرمایه داران می دانست. اما اعتماد ابتدا به ساکن بوجود نمی آید و تنها پس از آنکه دو طرف، راستی، درستی و خیرخواهی یکدیگر را تجربه کردند استوار می شود. برعکس، اعتمادی که در طول سال ها استوار گشته می تواند به لغزشی از میان برود.

برای درک بهتر ویژگی های "صاحبان سرمایه"، باید آنان را با پیشینیان یعنی فئودال ها و اربابان در دوران ارباب - رعیتی مقایسه کرد. اربابان همه جا موجودات انگلی بیش نبودند. آنان با تکیه بر قدرت و ثروت موروثی و اینکه مقامشان به پسران آنان نیز به ارث خواهد رسید نه خود به دانش آموزی و هنرورزی می کوشیدند و نه فرزندان خود را بدان تشویق می کردند. با فرهنگ ترین آنان در اروپا در سایه دربارها، زندگی را در میان تجملات، نیمی به شکار و گردش و نیمه دیگر را به مهمانی و خوشگذرانی سپری می کردند.

اما سرمایه داران برخاسته از طبقه متوسط، به ویژگی هایی که پیش از آن چندان شناخته شده نبود، توانستند به موفقیت دست یابند. پرکاری، دانش اندوزی، انضباط، درستکاری، وقت شناسی و بسیاری ویژگی های مثبت دیگر که برای تولید "کالایی قابل فروش" لازم است، در زندگی "طبقه جدید" ضرورت یافت و در جوامعی که به تکامل طبیعی به نظام سرمایه داری گذار کردند، بصورت اخلاق اجتماعی نهادینه شد. بنابراین سرمایه داران سودجویان استثمارگر بی وجدانی نیستند که "شانس" آورده اند، بلکه از نظر اخلاقی نمونه های مثبتی بشمار می روند.

البته چنانکه اشاره شد، آدام اسمیت به ظاهر بسنده نمی کند و می کوشد نه تنها از ظاهر آراسته سرمایه داران، بلکه از سلامت درونی آنان نیز مطمئن شود. کوشش او به کشفی شگفت انگیز رسید. آن اینکه، در روابط سرمایه داری ویژگی هایی که تا بحال منفی و مخرب عمل می کردند به فضایل اخلاقی بدل می گردند!

آز (زیاده جویی)، رشک (حسادت) و حتی خودخواهی و نامجویی، اگر تا بحال از ویژگی های نکوهیده و مخرب زندگی اجتماعی به حساب می آمدند و در ادیان گناه شمرده می شدند، اینک در روند تولید و نوآوری به ویژگی های مثبتی بدل می شوند و در خدمت پیشرفت مادی و معنوی جامعه قرار می گیرند. سرمایه داری از این نظر که با عقل و دانش سر و کار دارد با ادیان و اعتقادات خرافی میانه ای ندارد و موجب رهایی انسان از تسلط مذهب و فساد اخلاقی ناشی از آن است. بدین سبب مقایسه دوران نوین با شرایط زندگی ارباب - رعیتی نشان می دهد که نه تنها رفاه، امنیت و آزادی در جوامع گسترش می یابد، بلکه تأثیر مثبت سرمایه داری بر رشد اخلاقی جامعه چنان است که واقعاً هیچیک از ادیان به چنین تأثیری دست نیافتند!

فراتر از این، پرسیدنی است که آیا رشد سرمایه داری با مذهب رابطه ای دارد؟ Max Weber (۱۸۶۴-۱۹۲۰ م.) در کتاب "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری" (۱۹۰۴ م.) علت پاگرفتن سرمایه داری در اروپای شمالی را بدرستی گرایش مردم این نواحی به مذهب نوین دانست: کوتاه آنکه، بنا به آموزه های لوتر، شغل هر کس وظیفه ای است که خداوند بر عهده او گذاشته و رستگاری آن جهانی به انجام هرچه بهتر وظایف این جهانی بستگی دارد. شعار انقلابی پروتستان ها "خودت را کمک کن، تا خدا ترا کمک کند!" بود که فرد را از درماندگی مذهبی می رهید و او می توانست با به دست گرفتن سرنوشت خود در این جهان، رستگاری آن جهانی را نیز برای خود تضمین کند! بدین ترتیب برای پیروان لوتر بر خلاف کاتولیک ها که کار را تنها در حد برآوردن نیازهای روزمره مجاز می شمردند، کار و کوشش به هدف اصلی زندگی بدل شد. بی سبب نیست که آمریکاییان (نیمی هنوز پروتستان!)، با آنکه پرکارترین مردم جهانند، حاضرند برای بالا بردن سطح زندگی باز هم بیشتر کار کنند!

استثمار: در تصویری که مخالفان از سرمایه داری نشان می دهند، سرمایه دار با تملک بر وسایل تولید، نیروی کار کارگران را می خرد و آن را در روند تولید به اضافه ارزش بدل می کند. سرمایه داران با به جیب زدن اضافه ارزش به دارایی های کلانی دست می یابند. این مکانیسم چنان جلوه داده می شود، که گویی سرمایه داران به کاری غیراخلاقی در حد دزدی دست می زنند. درحالیکه دموکراسی و حق دفاع از منافع صنفی از ملازمات نظام سرمایه داری است و با پیشرفت تکنولوژی همواره امکانات درآمد و رفاه بیشتری برای زحمتکشان فراهم آمده است، زیرا سرمایه داران بر خلاف خان ها و فئودال ها دارایی خود را در پروژه های تولیدی جدید سرمایه گذاری می کنند که

در مجموع موجب رشد و رفاه جامعه می شود. از این نظر این واقعیت آماري باید تکان دهنده باشد که از سال ۱۹۳۰م. تا به امروز، بنا به پژوهش Fabrizio Ziliboti (۱۹۶۴م.)، سطح زندگی جهانیان ۱۷ بار بهتر شده است! (۲)

اگر بهره‌کشی سرمایه داری نیروی کار زحمتکشان را نابود می کرد، چنین رشدی ممکن نبود، چنانکه در تمامی دوران‌های پیش با وجود کار شاق دهقانان و بردگان، از رشد اقتصادی و رفاهی خبری نبود. برعکس، با گسترش سرمایه‌داری در جهان این امکان واقعی فراهم آمده که هر فردی با دانش‌آموزی می تواند بنا به استعداد خود در هر زمینه‌ای به بالاترین درجات برسد. این امکان در آینده خیال توده مردم در تمامی دوران‌های پیش به سبب سلطه انحصاری اربابان مذهب بر "کتابت"، رؤیایی دست نیافتنی بود.

سرمایه داران به درستی متهم هستند که بالاترین هدفشان تولید و فروش هرچه بیشتر است. اما تولید و فروش به محیط امن و قانون مدار نیاز دارد؛ به دانش و نوآوری نیاز دارد تا بتواند کالاهای هرچه بهتری تولید کند؛ به خریدارانی نیاز دارد که سطح زندگی شان هرچه بیشتر و سریع تر رشد کند تا به مصرف بیشتری نیاز داشته باشند. این خریداران از سوی دیگر در مراکز تولیدی و نهادهای اجتماعی مشغول به کار هستند. بنابراین هرچه وضع زندگی شان بهتر، مصرف آنان بالاتر.

"دست نامرئی" سرمایه داری همواره در راه پیشرفت زیر بنا و روبنا، جامعه را چهره و تبلوری نوین می بخشد. به عبارت دیگر جوامع پیشرو در مراحل نوین با پدیده‌های ناشناخته‌ای روبرو می شوند که با مشکلات نوینی نیز همراه هستند.

مثلاً پس از حدود یک سده رشد صنعتی، روشن شد که اگر این رشد به همین آهنگ ادامه پیدا کند، هم به نابودی منابع زیرزمینی و هم به اختلال در محیط زیست منجر خواهد شد. از اینرو در دو سه دهه گذشته کوشش برای استفاده از منابع انرژی غیرفسیلی شدت یافته است و یا در روند رشد صنعت، پای زنان نیز به بازار کار باز شد و گویی مسابقه‌ای درگرفت تا اثبات شود زنان در همه زمینه‌ها می توانند با مردان همدوشی کنند. در نتیجه، تساوی حقوق زنان با مردان به کرسی نشست، اما در این میان، با تغییر نقش اساسی زنان در زندگی خانوادگی، بعنوان مهمترین کانون زندگی اجتماعی با مشکلاتی روبرو شده است که باید در دهه‌های آینده حل شوند.

در این میان، درک این نکته مهم است که مشکلات جوامع سرمایه‌داری، مشکلات مراحل نوین در راه پیشرفت جامعه است و نه ناشی از سرمایه‌داری:

جهت منفی برابری زن با مرد، دگرگونی ساختار سنتی خانواده است؛ یا نبود تکنولوژی لازم برای استفاده از انرژی "نوشدنی" renewable باعث شد که در سده بیستم محیط زیست آسیب ببیند. همین طور، "بحران‌های موسمی سرمایه داری" که گویا ناشی از ماهیت سرمایه داری هستند، در واقع بحرانی‌هایی بیسابقه هستند که علم اقتصاد می تواند با شناخت آنها و به کمک تدابیر نوینی، از تکرارشان جلوگیری کند...

اینک ببینیم، چرا "انتقاد" از سرمایه داری چنین ابعاد گسترده‌ای یافته است؟ بطور کلی انتقاد بر سرمایه داری از دو موضع کاملاً متفاوت صورت می گیرد:

۱) در کشورهای سرمایه داری انتقاد از نارسایی‌ها و کوشش برای یافتن راه غلبه بر آنها، موتور پیشرفت است. اما از دید "جهان سومی"، که اندیشه انتقادی رانمی شناسد، انتقاد از سرمایه داری در رسانه‌های غربی، دلیل کافی بر شر آفرینی سرمایه تصور می شود! نیروهای واپسگرا در کشورهای عقب مانده برای حفظ خود در برابر پیشرفت دنیا، جهان پیشرو را به بدترین چهره ممکن نشان می دهند.

انتقاد به سرمایه داری در "غرب" از دو جنبه مهم برخوردار است که به جلوه‌های گوناگون جوامع پیشرفته را همراهی کرده اند: یکی آنکه در اروپای سده ۱۹م. در پیامد رشد مراکز صنعتی، توده میلیونی روستاییان به سوی شهرها روان شد. این تحول بیسابقه به پدیده‌های ناشناخته‌ای (مانند: آماس شهرها، بیگانگی روستاییان با فرهنگ شهرنشینی، یکنواختی کار در کارخانه...) منجر گشت و نزد آنان به حسرت برای زندگی "بی آرایش، ساده و رؤیایی" در روستا دامن زد. تمایلات "رومانتیک" در تقابل با خردورزی و "زندگی ماشینی" از آن پس بخش مهمی از فرهنگ اروپایی را تشکیل می دهد.

دیگر آنکه از مارکس به بعد بسیاری از اندیشمندان اروپایی در برابر مکانیسم‌های تولید سرمایه داری و پیامدهای اجتماعی آن به انتقاد روی آورده و به برآمدن جنبش چپ و سندیکایی در کشورهای پیشرفته دامن زدند. این جنبش تا به امروز پا به پای پیشرفت تکنولوژی و سطح آگاهی جامعه توانسته اوضاع زندگی "زحمتکشان" را در هماهنگی با "سرمایه داران" بهبود بخشد.

مارکس و دیگر اندیشمندان سده نوزدهم تصویری از افزایش بازده تولید در پیامد رشد تکنولوژی نداشتند و تصور می کردند با رشد "طبقه کارگر" شدت "بهره‌کشی سرمایه داری" نیز افزایش خواهد یافت و انقلابی اجتماعی در راه خواهد بود. اما قرن بیستم نشان داد که پیشرفت تکنولوژی و اتوماسیون رفاه هر چه بیشتری برای اقشار هرچه بزرگتری از زحمتکشان به بار می آورد. صرفنظر از آن ثابت شد که نه "بهره‌کشی" هر چه بیشتر، بلکه تأمین هرچه بهتر رفاه اجتماعی موتور پیشرفت سرمایه داری است، دستکم بدین خاطر که قدرت خرید را افزایش می دهد.

۲) در قرن نوزدهم جهان غنوده در خواب قرون وسطایی با اروپایی آزاد، پیشرفته و مقتدر روبرو شد که دست آوردهای تمدنی نوین را به نمایش می گذاشت. برای جهان عقب مانده قابل تصور نبود که در پس این پیشرفت‌های رؤیایی دو تحول بنیادین نهفته است: یکی

رهایی از سلطهٔ مذهب و دیگری تولد طبقهٔ نوین "سرمایه دار" که برخلاف قدرتمندان پیشین، نه در فکر حفظ وضع موجود، بلکه مدام در جستجوی راه تحول در همهٔ زمینه های زندگی است.

عقب ماندگی ذهنی که پیشرفت "غرب" را فقط نتیجهٔ پیشرفت دانش و فن می دید، باعث شد که کشورهای عقب مانده فقط از ظواهر تمدن نوین تقلید کنند و به دنبال راه های "میان بر" برای رسیدن به غرب، از مبارزهٔ دشوار با سرشت قرون وسطایی جامعه شان خالی کنند؛ بکوشند دانش و فناوری بیاموزند؛ بدون آنکه بخواهند بدانند در جامعه ای خرافات پرور، پیشرفت دانش و فکر ممکن نیست. به انقلابات خونین دامن زنند، بدون آنکه درک کنند راه رشد سرمایه داری تنها راه ورود به جهان مدرن است. در روسیه (ارتدکسی) و چین (کنفوسیوسی) "انقلابات کمونیستی" رخ داد که توده های میلیونی را با اقدامات سفیهانه به خاک و خون کشید و در کشورهای جهان سوم، تبلیغات "احزاب طراز نوین طبقه کارگر" رشد اجتماعی را مختل ساخت.

بعنوان نمونه، در ایران بخش مهمی از نخبگان بجای تشویق جامعه به تأسیس نهادهای تولیدی و دموکراتیک هر دو گرایش یاد شده در "غرب" را در میان نسل جوان رسوخ دادند!

بدین صورت که در دوران رضاشاه هنوز صنعتی شدن کشور جوانه نزده بود، که از سویی نیما و از سوی دیگر عشقی و فرخی به ستایش از روستا و تقبیح مفاسد زندگی شهری برآمدند! (۳) و هنوز کشور در زیر بار تسلط ملایان و روابط ارباب-رعیتی اسیر بود، که حزب توده با شعارهایی به میان نسل جوان آمد که به سادگی "آرمان های سوسیالیستی" را سوار مذهب زدگی مزمن می کرد. بدین ترتیب "چپ اسلامی" متولد شد که در پس ظاهر ترقی خواهی و عدالت پرستی هیچیک از پدیده هایی را که در "غرب" باعث پیشرفت شده بود، (از سرمایه داری تا دموکراسی پارلمانی و از آزادی های شهروندی تا فرم های سندیکایی) برنمی تافت. ایران را کربلایی می خواست که در آن سرمایه دار و کارگر، ظالم و عادل و دارا و ندار به "نبرد حق و باطل" مشغول باشند.

اینان با سواستفاده از ساده انگاری "توده"، از یک سو فجایع پشت پردهٔ آهنین را پنهان می کردند و از سوی دیگر همهٔ نابسامانی های "جهان آزاد" را ناشی از "جنگل سرمایه داری" می دانستند. با بالا گرفتن "جنگ سرد" کوشش برای جلوگیری از گسترش کمونیسم را به جنایت علیه بشریت نسبت دادند و بویژه از ایالات متحده که پیش از جنگ بعنوان "مهد دموکراسی" حامی کشورهای عقب مانده به شمار می رفت چهره ای مخوف پرداختند تا دو نسل از جوانان را به هواداری از "جنبش جهانی سوسیالیستی" بکشانند.

شگفت انگیز آنکه پس از پایان کابوس کمونیسم در بلوک شرق، کشورهای وابسته به این بلوک، از روسیه و چین گرفته تا ویتنام و لهستان، به شیوهٔ سرمایه داری (حتی بدون دموکراسی!) در راه شکوفایی اقتصادی به پیش می روند، اما در کشورهای عقب مانده (مانند کشورهای اسلامی) از آنجا که چپ گرایی بصورت ایمان مذهبی در آمده، نه تنها ورشکستگی فجیع "سوسیالیسم" درسی نبود، بلکه با خلوص بیشتری به آن چسبیده اند.

واقعیت این است که برای سرمایه داری، (صرفنظر از ساختارهای تعاونی) آلترناتیوی وجود ندارد! بدین علت ساده که، چنانچه اشاره شد، سرمایه داری در جامعه برانگیزندهٔ نیکی های اخلاقی است و هر کوشش برای تحقق "آلترناتیوهای انقلابی"، از آنجا که در عمل ویژگی های مثبت انسانی را خدشه دار خواهد کرد به بن بست خواهد انجامید.

روشن است که سرمایه داری همچون همزادش دموکراسی، در هر کشوری هماهنگ با سطح رشد فرهنگی تحقق می یابد و اگر در ایران امروز، خود را به وحشی ترین شکل و فاسدترین چهره نشان می دهد، از آنرو که آیین تمام نمای حکومت اسلامی حاکم است.

نگاهی به کشورهای پیشرفتهٔ جهان نشان می دهد که هرچه رشد فرهنگی والاتر و حقوق شهروندی بهتر، سرمایه داری نیز به جلوه ای انسانی تر تبلور می یابد. سرمایه داری به همان نسبت که با تضمین آزادی و ابتکار به پیشرفت اجتماعی میدان می دهد، آینهٔ نارسایی های انسانی نیز هست. با این تفاوت که به کمک رشد سطح فکر اجتماعی می کوشد نارسایی ها را نه پنهان، بلکه هرچه محدودتر سازد. بنابراین باید بجای رؤیاهای فلج کننده، به کمک آگاهی هرچه بالاتر بکوشیم، تا سرمایه داری، نه بوسیلهٔ برخوردهای خشونت ز، بلکه در سایهٔ خرد جمعی common sense به سوی عدالت اجتماعی بیشتر به پیش رود.

با انباشت سرمایه، پیشرفت تکنولوژی و بهبود هرچه بیشتر بازده کار، زحمتکشان از کیفیت کار بهتر و سطح زندگی هرچه بالاتری برخوردار می شوند و چنانکه پیشرفت های ملموس اجتماعی نشان می دهد، تحقق آرمان های سوسیالیستی تنها با گذار جامعهٔ سرمایه داری به سوی عدالت اجتماعی هرچه بیشتر، ممکن است. تاریخ دو سدهٔ گذشته نشان داده است که "سرمایه داران" (از انگلس تا بیل گیتس!) نه موانع این گذار، بلکه خود از پیشروان آن هستند.

سرمایه داری بعنوان شیوهٔ اقتصادی یکی از ویژگی های جوامع مدرن است. همانطور که دموکراسی در جوامع بسته ممکن نیست، سرمایه داری نیز نسبت به نارسایی های اجتماعی بسیار حساس است. اختلال در امنیت، آموزش و پژوهش، قانون مداری .. و یا هر نارسایی دیگر در حیات اقتصادی جامعه بازتاب می یابد. بنابراین اگر تولید سرمایه داری در اسلحه سازی، جنگ افروزی و کشتار دستجمعی مورد سواستفاده قرار می گیرد، باید "سیاستمداران و حاکمان" را مسئول دانست و نه شیوهٔ تولید را.

برعکس، تولید سرمایه به امنیت، رفاه و صلح نیاز دارد و اینها دروغی بیش نیست که جنگ افروزی و سرمایه‌داری توأمان هستند و یا کشورهای سرمایه‌داری منافعی در عقب نگاهداشتن کشورهای عقب مانده دارند! برعکس، "ایراد" وارد بر سرمایه این است که "ترسو" است و به جایی که کمترین ناامنی و خطر جنگ و درگیری باشد پا نمی‌گذارد!

مشکلات سیاسی در جهان امروز نه ناشی از سرمایه‌داری، بلکه پیامد ندانم‌کاری، خودخواهی و کوتاه‌فکری سیاستمداران است. چنین دیدی به جوامع پیشرفته کمک می‌کند، در خدمت منافع ملی نه تنها راه حل‌هایی برای مشکلات سیاسی بیابند، بلکه دید تاریخی مشترکی نیز پیدا کنند. در تاریخ هر کشوری برخوردهای خونین و بیدادهای بزرگی رخ داده است، اما تنها با دید تاریخی مشترک می‌توان به همبستگی ملی بعنوان پیش شرط هرگونه تحول مثبت سیاسی و اجتماعی دست یافت.

نمونه: "جنبش ملی کردن نفت" نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بشمار می‌رود. نه تنها این جنبش شکست خورد، بلکه اختلاف میان نیروهای سیاسی درباره علل شکست آن، از آشتی ملی جلوگیری و خود باعث نابسامانی‌ها و شکست‌های دیگر شد. درحالی‌که چون واقع‌گرایانه بنگریم، "جنبش ملی کردن نفت" از آن ناشی شد که پس از عقد قرارداد میان آمریکا و عربستان که بر پایه تقسیم مساوی سود حاصل از فروش نفت بود، دولت ایران نیز خواستار چنین قراردادی با طرف انگلیسی شد. اگر خواسته به حق ایران مورد قبول قرار می‌گرفت، انگلیس همچنان تنها خریدار نفت از ایران باقی می‌ماند و فراتر از آن، دوستی کشوری در حال رشد دمکراتیک را شامل حال خود می‌کرد. اما کوتاه‌فکری و نخوت سیاستمداران انگلیسی باعث بوجود آمدن برخوردها و کشاکش‌هایی شد که هم به اقتصاد انگلیس آسیب رساند و هم ایران را به عنوان مهمترین کشور منطقه از مسیر پیشرفت سیاسی و اجتماعی منحرف ساخت.

بدانچه گذشت چهره‌ای از "سرمایه‌داری" پرداختیم، و رای تصور همگانی از آن. بدین هدف که نمونه‌وار نشان دهیم، نااندیشمندی و تصورات واهی، چگونه راه ورود به جهنم را با "نیات پاک" فرش می‌کند و اگر واقعاً فردایی نیک برای ایران آرزو می‌کنیم بایستی تک‌تک بدآموزی‌هایی را که ذهن را آلوده است، با اندیشه فلسفی بسنجیم. آنگاه در خواهیم یافت که سقوط ایران سالها پیش از برقراری حکومت اسلامی آغاز گشته بود!

یکی از نشانه‌های اولین آن:

۲۰ مرداد ۱۳۵۳ ش: فاتح یزدی یکی از بزرگترین سرمایه‌داران ایران و بنیانگذار "مجموعه صنعتی جهان" شامل کارخانجات نساجی (۱۵٪ تولید کشور)، صابون‌سازی، تولید پلاستیک، روغن نباتی... در مسیر حرکت به سوی محل کار، بدست تیمی از چریک‌های فدائی خلق به ضرب یازده گلوله کشته شد.

(۱) Arnold Gehlen, Anthropologische Forschung, Reinbek 1961, S. 99

(۲) Rainer Hank: „Arbeit, Sparsamkeit und Fleiß“, FAZ, 25.12.2007

(۳) شاهرخ مسکوب، داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، فرزان ۱۳۷۳، ص ۸۸-۵۰